

تاریخ فلسفه حقوق

« ۱۷ »

بکاریا (۱) (۱۷۹۴ - ۱۷۳۷) از اهالی میلان، دارای اثر اجتماعی مهمی بود. در ۱۷۶۴ رساله معروف خود «جرائم و مجازاتها» (۱) را انتشار داد که بالسنه متعددی ترجمه شد و برای نویسنده خود شهرتی کسب کرد که، تقریباً، تا آن حد سزاوار نبود.

در واقع بکاریا، بیش از آنکه یک فیلسوف نظری باشد، یک بشر دوست و یک نماینده حقیقی مسلک روشن بینی بوده است.

بلون سعی در تحقیق اصول بزرگ فلسفی، بکاریا، خود را فقط مبتکر اصلاح (انسانی) حقوق جزا گردانید. اساس فکر وی اینست که مجازات ها بایستی بکمترین حد ممکنه، یعنی بضرورت واقعی تقلیل یابند؛ چه نامبرده طرفدار قرار داد اجتماعی و معتقد بود افراد بشر، بوسیله این قرارداد، از کم ترین حد ممکنه آزادی خویش صرف نظر نموده اند و از این مطلب این قاعده را بیرون کش میگرد که، مجازات، هرچه کمتر از حد ضرورت محض تجاوز کند عادلانه تر است. در بررسی مجازاتها، بطور خصوصی، بکاریا عدم لزوم و بالنتیجه غیر عادلانه بودن مجازات اعدام را ثابت میکند. همچنین با شکنجه، که در آن زمان در تمام اروپا معمول بود، بمبارزه پرداخت باین نحو که توجه داد عمل مزبور سبب محکومیت «بیگناهان ضعیف» و تبرئه «گنهکاران قوی» میشود.

انتخاب بنا گذاری چند اصل اساسی حقوق جزای جدید از آن بکاریاست مانند: «هیچکس را نمیتوان مجرم دانست مگر اینکه قانون ویرا باین عنوان اعلام کرده باشد» (هیچ عملی را نمیتوان جرم دانست مگر اینکه، بموجب قانون، جرم شناخته شده باشد) ۲

بکاریا توجه حقوقدانانرا معطوف بلزوم خود داری از تفسیر موسع قوانین جزائی و عدم امکان استدلالات منطقی در مورد این قوانین نمود. و در این موضوع پا فشاری داشت که قوانین بایستی جرائم را بطور سری دسته بندی کنند نه اینکه موارد خصوصی را مورد نظر قرار دهند.

رساله بکاریا موجب مباحثات زیادی گردیده مورد تجسین بعضی حملات شدید برخی دیگر، مثلاً کانت، قرار گرفت. این فیلسوف، بکاریا را از جهت انسان دوستی شدیدش مورد سرزنش قرار داده.

تاریخ فلسفه حقوق

اختلاف نظر فوق باسانی قابل توجیه است. چه در حالیکه بکاریا برای مجازات هدف سودمندی قائل شده و برای حفظ مجتمع آنرا بضرورت حتمی تقلیل میدهد، کانت برعکس، مفهوم مجازات مبتنی بر عدالت مطلق را می پذیرد و، بعبارت دیگر، مجازات را همچون کفاره لازم برای جبران شر حاصله از جرم تلقی میکند.

پ. وری (۱) (۱۷۹۹ - ۱۷۲۸)، همانند برادر جوان خود الکساندر (۱۸۱۶ - ۱۷۴۱)، بعلوم مختلفه پرداخت. این دو نفر هم شهری بکاریا و ازدوستان نزدیک وی بوده و او را در تألیفش همه گونه کمک کردند و بعداً نیز بانقادات علیه آن جواب دادند.

برادران **وری، بکاریا، کارلی (۲) (۱۷۹۵ - ۱۷۲۰)**، از اهالی کاپودیستریا^۳ و عده ای دیگر از نویسندگان، که همگی تحت تأثیر ایدآل آزادی و پیشرفت مدنی قرار داشتند، با روزنامه **کافه** همکاری میکردند. این روزنامه که، در میلان و بمدریت وری، مدت دو سال انتشار یافت ارگان جنبش جدید فکری گردید.

از بین آثار **پ. وری «تاسلات در خصوص اقتصاد سیاسی»** (۵)، (۱۷۷۱) و **«ملاحظات در خصوص شکنجه»** (۶) (۱۷۷۷) را نام میبریم؛ در کتاب اخیر، نویسنده همانند بکاریا، با این عمل سنواتی وحشیانه مبارزه میکند.

اسامی زیر را هم، که سابقاً معروف و امروز فراموش شده اند، بیاد آوریم:
تامبورینی (۲) (۱۸۲۷ - ۱۷۳۷) کشیش، از اهالی پرسیا^۸ و استاد دانشگاه پابوی در کتاب **«دروس فلسفه اخلاق و حقوق طبیعی و اجتماعی»** (۹) (۱۸۰۳) و چاپ جدید آن (۱۸۳۳) خود باسعه نظر و روح نوع دوستی بسیاری از مسائل اخلاقی را، که در قضایای اجتماعی و سیاسی مورد اجرا است، مطالعه میکند. در آثار دیگر خویش (بخصوص در کتاب **نامه های خداشناسی و سیاسی در خصوص وضع فعلی مسائل مربوط بکلیسا**، ۱۰، ۱۷۹۴) بتأیید دلائل قدرت مدنی، درمقابل قدرت کلیسا، پرداخت و این امر مشکلات زیادی برای وی بیار آورد.

پاگانو (۱۱)، که در ۱۷۴۸ در شهر برینزا^{۱۲} متولد و در ۱۷۹۹ وفات یافت، مردی نجیب، دانشمند و میهن دوست واقعی بود. وی توانست، چنانکه این امر اغلب در عصر جنبش های بزرگ سیاسی اتفاق می افتد، فعالیت سیاسی را با مطالعات نظری جمع کند. پاگانو در انقلابی که موجب ایجاد جمهوری فرانسوی ناپل شد شرکت جست و بهمین علت پس از سقوط جمهوری مزبور، ویراگردن زدند.

معهدنا، موضوع فوق، از مقام علمی وی نکاست؛ چه در دعاوی جزائی مطالعاتی دارد که طی آن با پیروی از افکار بکاریا باصولی صحیح و انسانی تمسک میجوید ولی اهمیت وی بخصوص از جهت **مباحث سیاسی** (۱۳) اوست که در ۱۷۸۳ انتشار یافت

۱ - P. Verri - ۲ G. Carli - ۳ Capodistria - ۴ Il Caffé - ۵ economia politica - ۶ Meditazioni sulla
Brescia - ۸ P. Tamburéni - ۷ Osservazioni sulla tortara - ۹ Lezionidifilosofia morale e di nataralee sociale diritto -
Lettre theologico-politiche sulla present situazione delle Cose ecclesiastiche. - ۱۰
Saggi politici. - ۱۳ Brienza. - ۱۲ F. M. Pagano - ۱۱

تاریخ فلسفه حقوق

میتوان گفت، در این کتاب، پاگانویکی از طرفداران ویکواست چه، در چندسقام، صریحاً از عقاید وی پیروی کرده است. پاگانو در نظر داشت پرده ای از ریشه، پیشرفتها و بالاخره عقب نشینیهای مجتمع ترسیم کند باینمعنی که فلسفه تاریخ را طبق طرح عظیم ویکو تعقیب نماید. وی نیز، مانند ویکو، سه دوره در تاریخ انسانی تشخیص میدهد و میگوید که انسان از حالت بربریت خارج شده است. بخصوص اهمیتی را که پدیده های طبیعی بر روی طرز فکر بشر اولیه داشته اند مورد بررسی قرار میدهد. باین ترتیب، بعقیده پاگانو ریشه اساطیر و مذاهب را بایستی در انقلاب ارضی بخصوص در زمین لرزه جستجو نمود. وی برای اثبات نظریه خود، در مقدمه اولین چاپ مباحث سیاسی، آثار اخلاقی زمین لرزه ۱۷۸۳ کالابر ۱ را بررسی میکند. این حادثه یکی از شوم ترین حوادثی است که در خاطره ها بجا مانده است.

بعهدا، پاگانو، بعلت جزئی تمایلی که نسبت بمذهب دهری مادی داشت، از ویکو متمایز است. مشارالیه، شدیداً تحت تأثیر فلسفه حسی^۲، که از فرانسه بایطالیا نفوذ کرده بود، قرار گرفت چه، در واقع، مفهوم ماشینی زندگی را پذیرفته بشرا همچون ماشینی تصور میکرد که تابع یک رشته قوانین تغییرناپذیر است.

در نظر ویکو، نفع و احتیاج جزو اعی اتفاقی، که انسان را به «انگیختن طبیعت واقعی» سوق میدهند، چیز دیگری نیستند (سودمندی فرصت خوبی است)؛ برعکس، بعقیده پاگانو، کلیه امور و حوادث تاریخی فقط بوسیله احتیاجات و تحریکات توجیه میشوند و غل ایدآلی دارای اهمیت ثانوی هستند. از این جهت، میتوان گفت زندگی پاگانو عالی تر از عقاید وی بوده.

در جوار نام پاگانو، میتوان نام روسو^۳ را قرار داد که در نزدیکی ناپل، در ۱۷۷۰، متولد و، در ۱۷۹۹، بر روی چوبه دار جان داد.

روسو قربانی عکس العمل خاندان بورین و افکار بدعت آمیز و متهورانه خود گردید. وی در تألیف خود بنام «افکار سیاسی»^۴، یک سلسله اصلاحات دامنهدار اجتماعی پیشنهاد کرده است.

روح عالی دیگری در شخص فیلانجیری^۵ سراغ داریم که در ۱۷۵۲ در ناپل متولد و در ۱۷۸۸، بطور ناگهانی، وفات یافت و اثر بزرگ خود «علم قانونگزاری»^۶ را ناتمام گذارد (این کتاب در اصل دارای ۷ بخش بوده که فقط چهار بخش ونیم آن انتشار یافته است). اثر مزبور یکی از مهمترین آثار است که در فلسفه مدنی و اجتماعی منتشر شده است.

فیلانجیری بیشتر تحت تأثیر افکار نویسندگان فرانسوی هم عصرش قرار گرفت؛ در کتاب علم قانونگزاری، تأثیر مونتسکیو و روسو آشکار است.

از بعضی جهات، اثر این نویسنده شبیه روح القوانین مونتسکیو است؛ ولی در حالیکه مونتسکیو یک فیلسوف تحلیلی بوده دقت داشت عمل حاصله را تشریح

۱ - Calabre - ۲ Le sensualisme - ۳ V. Russo. - ۴ - F. Filangieri - ۵ - Pensieri Polici - ۶ - Scienza della legislazione

تاریخ فلسفه حقوق

نماید ، فیلانجیری میخواست ، قبل از هر چیز یک مصلح باشد . در نوشته های وی ، دورنماهای آینده بر تصاویر گذشته تفوق داشته از این حیث ، نویسنده مزبور ، بروسو نزدیک تر است . افکار وی آزادیخواهی است و این موضوع را اصل قرار میدهد که آزادی غیر قابل انتقال بوده اولین وظیفه دولت تضمین آن است . از بین سایر آزادیها ، فیلانجیری ، بخصوص از آزادی مطبوعات دفاع میکند . چه ، بعقیده وی ، هر کس وظیفه دارد ، در خورتوانائی خویش ، در خیر مجتمعی که بآن تعلق دارد بکوشد و بالتیجه حق دارد افکار خود را در مجتمع مزبور ابراز نماید .

روی اساس فوق ، فیلانجیری در نظر داشت وظائف دولت را توسعه دهد ؛ باین منظور که ، بیرکت آن ، خیر بیشتری برای مجتمع بدست آورد .

فیلانجیری پس از ملاحظات عمومی ، در خصوص دولت ، دقتهای عمیقی در مورد نکات مختلفه قانونگزاری یا اداری دارد ؛ مثلاً در خصوص آئین دادرسی و قوانین جزائی ، رژیم مالکیت (مبارزه با حق اولاد ارشد ، هبه بموجب وصیت و بطور کلی بقایای فئودالیت ، بمنظور نیل به تقسیم عادلانه ثروت) ، سیستم های تعلیم و تربیت عمومی و غیره ، اصلاحات اساسی پیشنهاد میکند . بعلاوه وظائف دولت را نسبت بکشاورزی ، بازرگانی و بطور کلی نسبت بکلیه اشکال زندگی مورد بحث قرار میدهد .

تمام این ملاحظات ، که از یک عاطفه بسیار عالی بشری و عشق بوطن الهام گرفته ، از حیث وضوح و افکار جدید قابل تحسین و سزاوار آنند که در دوره ما نیز مورد تأمل قرار گیرند .

اسپدالیری^۱ (۱۷۹۵-۱۷۴۰) از اهالی برونت^۲ ایتالیا و مؤلف **حقوق بشر**^۳ (۱۷۹۱) شخصیتی است که ممکن است تا حدی مبهم بنظر برسد . وی هم کشیش بود هم مبلغ پرشور انقلاب فرانسه . سعی نامبرده این بود که آزادی را با حکومت روحانی و عقاید مسلک عقلی دموکراتیک را با عقاید جزمی کلیسا آشتی دهد ؛ و همین امر سبب یک نوع عدم هماهنگی در عقاید وی شد .

فصول اولیه کتاب فوق الذکر از نظریه قرارداد اجتماعی دفاع کرده خواستار حقوق طبیعی انسان است که ، در واقع ، زیاد اصالی نیست چه تأثیر نظریه های روسو ، و سایر نویسندگان فرانسه ، در آن هویدا است .

در فصول بعدی ، نویسنده سعی دارد ثابت کند بهترین حافظ حقوق مذکور کلیساست ؛ ولی وقتی در این راه افتاده به ابطال عقاید آزادیخواهی مورد قبول خود رسیده است . وی ، از عدم اغماض مذهبی دفاع و سانسور کلیسا و سایر تشکیلات مشابه آنرا مشروع میدانند که درست علیه آنها ، قبلاً ، اصول آزادی را تأیید کرده بود .

از قرائن چنین برمیآید که **اسپدالیری** آرزو داشت بر سیاست کلیسا در جهت آزادی سر و صورتی بخشد . این قضیه تفاسیر و مباحثات مختلف و غالباً مهیجی که ، حتی اخیراً ، در مورد اثر وی بوقوع پیوسته توجیه میکند .

تاریخ فلسفه حقوق

سرنوشت نویسنده نامبرده این بود که از ناحیه متدینین و آزادیخواهان ، هردو ، هدف حمله قرار گیرند : از نظر دسته اول ، بعلت اصول انقلابی که در بخش اول کتابش گنجانیده و از طرف دسته دوم ، بسبب نتایجی که بفتح حکومت روحانی گرفته و قدرت نامحدودی که برای کلیسا قائل شده است .

این مسئله در تاریخ فکر ، چه قبل از وی و چه بعد از وی ، مشابه زیاد دارد . چنانکه دیدیم ، بسیاری از « ضد سلطنتیان » یسوعی بودند و با نظریه های آزادیخواهی و انقلابی خود ، در نظر داشتند اختیار سلاطین مستبد را کم کرده قدرت کلیسا را زیاد نمایند . کار اسپدالیری بی شباهت بعمل آنان نیست و بهمین جهت ویرا « ضد سلطنتی عقب مانده » لقب داده اند . از طرف دیگر ، در ادوار جدید تر ، تلاشهایی بمنظور ادخال روح تجدد در امور اجتماعی و سیاسی کلیسا بعمل آمده است بطوریکه نه فقط حکومت عقاید جزئی تغییر نکرده بلکه مورد تأیید هم قرار گرفته است . در این مورد ، شاید بتوان اسپدالیری را بعنوان پیشرو معرفی کرد .

متفکرین مهم دیگر جنوب ایتالیا عبارتند از : **کواکو**^۱ (۱۷۷۰-۱۸۲۳) ، از اهالی **مولیز**^۲ ، که ازین آثار وی « بحث تاریخی در خصوص انقلاب ناپل »^۳ (۱۸۰۱) را نام میبریم ؛ **ژانلی**^۴ (۱۷۸۱-۱۸۴۱) از اهالی **برینزا** ، که در ۱۸۱۷ رساله ای بنام « طبیعت و لزوم شناخت اشیاء و تواریخ بشر »^۵ منتشر ساخت . ایندو نفر ، بیشتر ، تحت تأثیر عقاید ویکو بودند .

چیزیکه ، بخصوص ، در **کواکو** قابل توجه است دقت شدیدی است که وی در تاریخ داشت و همین امر موجب انتقادات او ، که شاید کمی هم افراطی مینمود ، علیه افکار انقلابی گردید . این انتقادات شبیه به انتقادات **بورک** انگلیسی بود . بنا بر این ، فکر **کواکو** ، مخالف افکار **پاگانو و روسو** ، دو شهید شادروان فوق الذکر ، بود که با آنها دوستی هم داشت .

ژانلی ، که از قضایای سیاسی بدور بود ، بایک هدف کاملاً نظری طرح عظیم علم جدید ویکورا مورد تأمل قرار داده سعی داشت نقشه ای برای « فلسفه تاریخ »^۶ « شناخت امور بشری » ، که هدف آن « شناخت صحیح ربط و وابستگی متعلقات انسانی » بود ، طرح کرده آنرا تکمیل نماید .

میتوان باسانی سابقه اساس فکر کنت را در نظریه این نویسنده یافت .

رومانوزی^۷ (۱۷۶۱ - ۱۸۳۵) از شهر **اهیلی**^۸ ایتالیا و تربیت شده مکتب اصحاب حس بود که ، از نیمه دوم قرن هیجدهم در ایتالیا و بخصوص در شهر تولد و تربیت وی ، انتشار یافته بود .

Saggio Storico sulla riveluzione di Napoli - ۳ Molise - ۲ U. Cuoco - ۱

Sulla natura e necessita della scienza delle cose e delle storie umane - ۵ Cataldo Jannelli - ۴

Eemilie - ۸ J. D. Romagnosi - ۷ La istorosophie - ۶

تاریخ فلسفه حقوق

وجود یکی از رؤسای این مکتب یعنی **کندیاکو** ۱، فیلسوف فرانسوی، که از ۱۷۵۸ الی ۱۷۶۸ مقام استادی شاهرزادگان دربار خاندان **بوربن** را در **پارم** ۲ (از شهرهای ایتالیا) داشت، در اسرفوق بی‌اثر نبود.

از کلژ **آلبرونی دو پلزانس** ۳، که روما گنوزی در آن تربیت یافته بود، متفکر دیگری، از اهالی پلزانس و بنام **جیویا** ۴ (۱۷۶۷-۱۸۲۹)، بیرون آمد که دارای اهمیت شد. این شخص، طی کتابی که در جوانی در موضوع: «**از بین حکومت‌های آزاد کدامیک با سعادت ایتالیا بهتر وفق میدهد؟**» (۱۷۹۷) نگاشت باروح آزادیخواهانه از فکر اتحاد ایتالیا در مقابل تمایلاتی که نسبت بایجاد دول فدرال وجود داشت، دفاع کرد. نامبرده در آثار دیگر خود مسائل اجتماعی، اخلاقی، اقتصادی و حتی آماری را که هنوز در حال تکوین بود، مورد بحث قرار داده است (برنامه جدید علوم اقتصادی، ۱۸۱۵؛ شایستگی و پاداش، ۱۸۱۸؛ فلسفه آمار، ۱۸۲۶).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی